

ضمیمه جلسه شانزدهم متن خوانی کاپیتال (جلد سوم) / جمعه، ۲۷ مرداد ۱۳۹۶

پاسخ پرسش‌های ۹ تا ۱۳ / مروری بر پاره سوم

۹) چرا عواملی که در جهت عکس کاهش نرخ سود عمل می‌کنند، عمدتاً علیه منافع کارگران‌اند؟

همه تلاش‌ها و روشهایی که برای مقابله با گرایش کاهش نرخ سود (و افزایش حجم سود) صورت می‌گیرند شامل افزایش شدت کار، بالا بردن ساعت کار روزانه و استفاده از روش‌های مختلفی که همگی منتهی به افزایش بارآوری کار می‌شوند و تمام این روش‌ها یا بطور مستقیم در جهت افزایش فشار کار و بهره‌کشی بیشتر از نیروی کار کارگر هستند و یا با جایگزین کردن تکنولوژی مدرن تر و کاهش نیاز به نیروی انسانی کار (افزایش سرمایه ثابت و تغییر ترکیب ارگانیک سرمایه به زیان سرمایه متغیر) موجب کاهش نیاز به نیروی کار و بیکاری کارگران و به تبع آن سرکوب بیشتر دستمزد ها شده و در نتیجه و به هر حال به زیان منافع کارگران عمل می‌کنند.

۱۰) گرایش نرخ سود به کاهش، چه تاثیری بر گسترش و بازتولید روابط تولید سرمایه‌دارانه دارد؟

گرایش نزولی نرخ سود سبب کاهش سود می‌شود. در نتیجه سرمایه‌دار به تولید هر چه بیشتر محصول دست می‌زند و برای افزایش محصول از همه شیوه‌های ممکن استفاده می‌کند که خود باعث رشد مناسبات سرمایه‌داری می‌شود.

۱۱) چرا افزایش حجم مطلق ارزش اضافی و کاهش نرخ سود نه تنها هم‌زمان ممکن‌اند، بلکه وضعیتی

دائمی و مسلط در شیوه تولید سرمایه‌داری‌اند؟

سرمایه داری تمایل به گسترش و افزایش سود دارد. بیشینه‌سازی سود، هدف سرمایه‌داری است. از این رو با سرمایه‌گذاری بیشتر، گسترش تکنولوژی و افزایش بارآوری همواره در تلاش برای افزایش حجم ارزش تولید شده و حجم ارزش اضافی است. این فرایند به دلیل کاهش کار لازم، به کاهش نسبی سرمایه متغیر نسبت به سرمایه ثابت یعنی تغییر ترکیب ارگانیک به نفع سرمایه ثابت می‌انجامد که در نتیجه نرخ سود را کاهش می‌دهد. از این رو گرایش نزولی نرخ سود وضعیتی مسلط در شیوه تولید سرمایه داری است. از سوی دیگر همان عواملی که منجر به گرایش کاهشی نرخ سود می‌شوند، ضد گرایش‌های آن را هم پدید می‌آورند. سرمایه دار برای جبران کاهش نرخ سود، سعی می‌کند، حجم و نرخ ارزش اضافی را به طرق دیگر افزایش دهد، مثلاً افزایش شدت کار، افزایش ساعت کار روزانه و روش‌های دیگری که در سوالات قبل توضیح دادیم! هم گرایش‌ها و هم ضد گرایش‌ها توامان عمل می‌کنند و از عوامل یکسانی سرچشمه می‌گیرند. پس افزایش حجم مطلق ارزش اضافی و کاهش نرخ سود نه تنها هم‌زمان و توامان ممکن‌اند، بلکه وضعیتی دائمی هستند.

۱۲) چرا گرایش نرخ سود به کاهش، شاهدهی برای سرشت تاریخی و گذرای شیوه تولید سرمایه‌داری است؟

گرایش نزولی نرخ سود نشانه‌ای است برای رسیدن شیوه تولید سرمایه‌داری به سرحداتش، سرحداتی که عمل کردن به قوانین این شیوه تولید را، در جهت عکس، به عاملی برای تحلیل بردن همین شیوه تولیدی تبدیل می‌کند. (به عبارت دیگر، جایی که سرمایه داری و قوانینش به جنگ خود می‌روند) در واقع شیوه تولید سرمایه‌داری در روند تکاملش عوامل تحلیل برنده خود را نیز تکامل می‌بخشد (واضح است که چنین حکمی به معنای آن نیست که سرمایه داری خود به خود از میان می‌رود). بنابراین گرایش نزولی نرخ سود همان تکامل تناقضات سرمایه‌داری است و نشان از آن دارد که سرمایه‌داری نه شیوه تولیدی ابدی بلکه تنها مرحله‌ای است از مراحل مختلف تکامل تاریخی شیوه‌های تولیدی.

۱۳) آیا این ادعا که «سد حقیقی تولید سرمایه‌داری همانا خود سرمایه است»، سوژه فعال و انقلابی را حذف نمی‌کند؟

گرایش نزولی نرخ سود و مساله تضادهای آن، نشانه‌دهنده مرزها، محدودیت‌ها و تناقض‌های ساختاری شیوه تولید سرمایه‌داری و در نتیجه «امکان» فرارفتن از آن است. عوامل تکامل و فروپاشی این شیوه تولید که به طور همزمان و متناقض عمل می‌کنند، «ممکن بودن» تغییر آن و سرشت تاریخی آن را نمایان می‌کنند، اما از قطعیت جبرگرایانه این تغییر چیزی نمی‌گویند. وجود تناقضات ساختاری الزماً به معنای دگرگونی این شیوه تولید (و آن هم دگرگونی فرارونده- به معنای بهتر) نیست. و اینجاست که نقش سوژه معنادار می‌شود. (و اینجاست که محمود درویش عزیزم می‌گوید: تو را به ناممکن‌ها وصیت می‌کنم...)

این که گفته شود «سد حقیقی تولید سرمایه‌داری همانا خود سرمایه است» اگر تنها به معنای درک مرزها و تناقضات نظام سرمایه‌داری باشد، منافاتی با نقش سوژه انقلابی ندارد. اما اگر این جمله را به این شکل تعبیر کنیم که سرمایه‌داری خودبه‌خود در نتیجه این تضادهای ساختاری فرو می‌پاشد، نقش سوژه‌های انسانی را به هیچ فرو کاسته‌ایم.

سوالی که در دل این سوال پنهان شده شاید این است، جوهر سرمایه‌داری را چه چیزی می‌دانیم: اگر جوهر سرمایه‌داری را تولید ارزش و از خودبیگانگی ناشی از آن بدانیم، بی‌شک نمی‌توانیم دگرگونی آن را جدای از نقش سوژه‌های درگیر تولید ارزش و از خودبیگانگی درک کنیم. اما اگر جوهر سرمایه‌داری را مناسبات بازار، مالکیت و مواردی از این قبیل بدانیم ممکن است به این نتیجه برسیم که تناقضات سرمایه‌داری برای فروپاشی خودبه‌خودی آن کافی است. یعنی سرمایه نه تنها ابژه که همزمان سوژه تغییر نیز هست! و ما سوژه‌های ناگزیر انسانی، مهره‌های بی‌اراده تغییرات ناگزیر.